

همه ز زو پیروزه است جامه
بمشرب کلابی اندر آشناسان

نشانند بر سنک لعل و درر
بشد یکسره سنک لعل و کبر

ز عنبر شخاک و زیاقوتش سنک

همه فرشهای حجر زنده رنگ

ممت الکتاب بعون الله الملك
الوهاب

هر آنکس که رخ زیر چادر نهفت
چنان دان که با خاک گشتست چغت

هو اخوشکوار و زمین پر نگار
تو لقی جهان شد سر اسر نگار

ز بس ناله چنگ و بانگ ریاب
نهد بر زمین جای آرام و تاب

شد از میز یکسر چو خرم بهشت
همه خالکش عنبر همه زرشخست

درختش زیاقوت و آیش کلاب
رفینش سپهر اسمانش آفتاب

در ایوانها تخت زرین نهند
بآین و آرایش چین نهند

زیاقوت مرتخت راپاوسر
ز برجد برو ساخته سبر سر

چه ایوان که عرشش یا خوب بهشت
کلاب و می و مشک عنبر سرشت

بایوان نشانند مشک و عنبر
بهمه کس تراند خند و حریر

زمین پر نیان و هوامشکبوی
کلابست کوی همه آجروی

می و مشک و عنبر بر روی تختند
عقیق و زبرجد در روی تختند

همه زو